

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: لاله

۲۳ اگست ۲۰۱۱

دولت

دولت ابزار دیکتاتوری طبقه و وسیله اعمال قهری است که تسلط سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی یک طبقه بر طبقه دیگر را تضمین می نماید. لنین می گوید: "دولت یک ابزار سلطه طبقاتی، ابزار سرکوب یک طبقه به وسیله طبقه دیگر است. دولت سازمان اعمال قهری است که هدف آن به زانو در آوردن یک طبقه معین است."^۱

جوهر دولت در حقیقت سرکوب طبقاتی است که در نقش وظایف دولت آشکار می شود. دولت دارای دو جنبه است: یک جنبه داخلی و یک جنبه خارجی. سرکوب طبقاتی در درون جامعه بیان عملکرد و وظیفه داخلی آن است، و این جنبه، جنبه عمده عملکرد و نقش دولت را تشکیل می دهد. روابط دولت با سایر دولت ها بیان نقش خارجی دولت است که در حقیقت ادامه و مکمل سیاست داخلی دولت می باشد. تفاوت ماهوی و بنیادی میان دولت ها (دولت طبقات استثمارگر با دولت سوسیالیستی پرولتاریا) سبب ایجاد تفاوت ماهوی در محتوای طبقاتی عملکرد دولت می گردد. وظیفه و نقش داخلی کلیه دولت های متعلق به طبقات استثمارگر در طول تاریخ عبارت است از حفظ، غلبه و سلطه اقتصادی و سیاسی این طبقات و اعمال دیکتاتوری بر مجموعه خلق زحمتکش، در حالیکه وظیفه داخلی یک دولت سوسیالیستی یعنی دولت دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از پاسداری از روابط اقتصادی سوسیالیستی و کلیه دستاورد های نوین سوسیالیستی و دفاع از منافع انقلابی زحمتکشان و اعمال دیکتاتوری بر مجموعه طبقات استثمارگر سرنگون شده و دموکراسی در قبال توده های وسیع خلق. نقش خارجی دولت متعلق به طبقات استثمارگر به وسیله ماهیت درونی این طبقه تعیین می شود و ضرورتاً عبارت است از اعمال یک سیاست غارتگرانه، سلطه جویانه و تجاوز نسبت به خلق ها و کشور های خارجی و یا اتحاد با نیرو های ارتجاعی خارجی برای اعمال سلطه آن ها بر خلق این کشور های خارجی. در حالیکه نقش خارجی دولت سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از دفاع از استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی دولت سوسیالیستی، مقابله با امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و هر گونه تجاوز و توطئه خارجی و نیز پشتیبانی از مبارزه رهایی بخش کلیه ملل و خلق های تحت ستم.

تحقق وظایف دولت از طریق قدرت دولتی صورت می گیرد. قدرت دولتی نیروئی است که طبقه حاکمه به وسیله آن طبقات تحت تسلط را مجبور به تبعیت از اراده خود می نماید. این نیروی قهریه از مجموعه ای ارگان های

^۱ - لنین: "دولت و انقلاب"

مخصوص و ویژه مثل ارتش، پولیس، دستگاه قضائی و غیره تشکیل می شود. لنین می گوید: "ارتش دایمی، پولیس، ابزار عمده قدرت دولتی است."²

مائوتسه دون می گوید: "دستگاه دولتی که بر ارتش، پولیس و محکمه شامل می شود ابزاری است که طبقه ای طبقه دیگر را به وسیله آن در فشار می گذارد. دستگاه دولتی نسبت به طبقات دشمن ابزار فشار است؛ در اینجا زور است نه مدارا."³

طبقات حاکم می توانند اشکال گوناگونی از سازمان و ساخت قدرت سیاسی (حکومت) را مانند حکومت دموکراسی پارلمانی، دیکتاتوری فاشیستی و غیره به تناسب شرایط و اوضاع و احوال مبارزه طبقاتی و نیاز های خود این طبقات به خود بگیرند. اما شکل قدرت سیاسی هر چه باشد، ماهیت آن همیشه دیکتاتوری طبقه حاکم است. نباید دو مسأله ساخت سیاسی (شکل قدرت سیاسی یا حکومت) و رژیم دولتی را با هم اشتباه کرد. مائوتسه دون تصریح می کند که مسأله رژیم دولتی یا "سیستم دولت... فقط مربوط به مسأله موقعیت طبقات اجتماعی مختلف در دولت است."⁴

در حالیکه: "سیستم قدرت مسأله ای است که به شکل ساخت قدرت سیاسی مربوط می شود، به شکلی که طبقات اجتماعی معین، هنگام برقراری ارگان های قدرت سیاسی بر می گزینند تا با دشمنان به نبرد بپردازند و از خویشان دفاع کنند."⁵

به عبارت دیگر، رژیم دولتی بر محتوای طبقاتی دولت و ساخت قدرت سیاسی، بر شکل اعمال قهر به وسیله طبقه حاکم دلالت دارد. دولت مقوله تاریخی است و از ازل وجود نداشته بلکه محصول و بیان آشتی ناپذیر تضاد های طبقاتی است. لنین می گوید: "دولت در آنجا، در آن زمان و در حدودی پدید می آید که تضاد های طبقاتی در آنجا، در آن زمان و در آن حدود به طور ابژکتیف دیگر نمی توانند آشتی پذیر باشند."⁶

دولت ابدی نیست؛ حذف طبقات به طرز اجتناب ناپذیری زوال و نابودی دولت را هم به دنبال دارد. اما هیچ طبقه ارتجاعی حاکمه خود به خود صحنه تاریخ را ترک نمی گوید و به میل خود قدرت سیاسی را رها نمی کند. آزادی پرولتاریا و خلق های تحت ستم باید از طریق انقلاب قهر آمیز آنان، نابودی قاطعانه دستگاه دولتی که در خدمت طبقات استثمارگر قرار دارد و جایگزینی آن با دولت دیکتاتوری پرولتاریا تحقق یابد.

دولت دیکتاتوری پرولتاریا در تاریخ بشریت دولتی از نوع نوین و عالی است. تنها پس از محو کامل طبقات به کمک دیکتاتوری پرولتاریا و ورود به جامعه کمونیستی (جامعه بدون طبقه) است که دولت زوال می یابد. اما در تمام دوران تاریخی سوسیالیسم و تا وقتی که هنوز امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم، مرتجعین و طبقات در داخل جامعه سوسیالیستی موجودند، دولت نه فقط زوال نمی یابد، بلکه باید دستگاه دولتی دیکتاتوری پرولتاریا را بیش از پیش تقویت و تحکیم نمود.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

باز تایپ توسط: لاله هوادار سازمان انقلابی افغانستان

2 - لنین: "دولت و انقلاب"

3 - مائوتسه دون: "در باره دیکتاتوری دموکراتیک خلق"

4 - مائوتسه دون: "در باره دموکراسی نوین"

5 - مائوتسه دون: "در باره دموکراسی نوین"

6 - لنین: "دولت و انقلاب"